

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره چهاردهم - بهار و تابستان ۱۳۹۵

دکتر رضا افخمی عقدا^۱ (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، یزد، ایران، نویسنده مسوؤل)

فاطمه جمشیدی^۲ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، یزد، ایران)

جمشید قاسمی^۳ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، یزد، ایران)

واکاوی احساس کهنتری در شخصیت «عنتره بن شداد» از رهگذر سروده‌هایش

چکیده

یکی از مباحث رایج در نقد ادبی، نحوه انعکاس دغدغه‌های روحی ادیب در اثر وی است و از آن‌جا که متون ادبی بخصوص شعر، بن‌مایه‌های خود را از عمق روح آدمی می‌گیرد، می‌توان بر اثر پذیری آفرینش‌های ادبی از شرایط روانی حاکم بر شخصیت ادیب، بیش‌ازپیش صحه نهاد. با قبول این واقعیت که ویژگی‌های روانی انسان از حیث انسان بودن اصلی ثابت است، باید اذعان کرد که این رابطه دوسویه میان اثر ادبی و شرایط روانی ادیب در همه دوره‌های تاریخی و ادبیات تمام ملل وجود دارد. پژوهش حاضر که با رهیافت توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، قصد دارد نمود احساس کهنتری و خودکم‌بینی را به‌عنوان یکی از فرآیندهای روانی شخصیت «عنتره بن شداد» - شاعر بلندآوازه عصر جاهلی - مورد بررسی قرار داده و بازتاب این احساس را در جنبه‌های گوناگون شخصیت وی از جمله جنگاوری، عشق و قدرت ادبی به تصویر بکشد. از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش حاضر این است که نیروی برانگیزنده و محرک رفتارهای «عنتره»، حس برتری جویی او و تلاش برای غلبه بر احساس حقارت است و رفتارها و منش‌های حماسی این شاعر، وسیله‌ای برای ظهور و اثبات جنبه‌های مثبت و متعالی شخصیت وی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: شعر جاهلی، عنتره بن شداد، روان‌شناسی ادبیات، احساس کهنتری.

۱- مقدمه

رابطه ادبیات و روان‌شناسی امری بدیهی است که نیاز به اثبات ندارد؛ چراکه همواره ادیبان و سخنوران برای بیان حالات نفسانی، از دستاوردهای ادبی خود بهره گرفته‌اند؛ از این رو تنها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

پست الکترونیکی: 1. afkhani@yazd.ac.ir 2. f.jamshidi1364@gmail.com 3. ghasemi174134@gmail.com

باید به شفاف‌سازی این رابطه و تفسیر عناصر آن همت گماشت. در قرن بیستم همگام با پیشرفت علم در زمینه‌های مختلف، علم روان‌شناسی نیز که به‌زعم اروپاییان یک دانش نوپا محسوب می‌شد، عرصه نظریه‌پردازی محققان و دانشمندان قرار گرفت. این محققان در تلاش بودند ریشه رفتارهای آدمی و علت آن‌ها را به‌گونه‌ای نظام‌مند تبیین و تفسیر کنند. یکی از دانشمندانی که نظریات وی در پایه‌گذاری شالوده‌های علم روان‌شناسی غیر قابل انکار است «آدلر» می‌باشد، وی مبنای رفتارهای انسان را در احساس حقارتی که از زمان کودکی در شخصیت فرد به وجود آمده می‌داند و عقیده دارد این احساس که اجباراً بر اثر ناتوانی واقعی دوره نوباوگی و سپس کودکی در ذهن، پی‌ریزی می‌شود ممکن است در طول تحول، به علت انبوهی از حوادث و اتفاقاتی که در روابط فرد با دیگران به وقوع می‌پیوندد و هم‌چنین به تبع وجود کهنتری‌های واقعی بدنی یا روانی دیگر تحکیم گردد (منصور، ۱۳۶۹ش: ۵۸).

«آدلر» عقیده دارد که «احساس حقارت» همواره به‌عنوان یک نیروی برانگیزنده در رفتار آدمی است، به نظر او «انسان بودن یعنی خود را حقیر احساس کردن» و چون این حالت در همه انسان‌ها مشترک است، نشانه ضعف یا ناهنجاری نیست. وی بر این باور است که احساس حقارت منبع همه تلاش‌های آدمی محسوب می‌شود و پیشرفت و رشد انسان ناشی از تلاش برای غلبه بر حقارت‌های واقعی یا تخیلی وی است پس این احساس فرایندی بسیار ضروری است؛ زیرا انگیزه کافی برای تلاش و رشد را در وجود انسان ایجاد می‌کند اما از سویی ناتوانی در غلبه کردن بر احساس حقارت، آن را تشدید و به عقده حقارت تبدیل می‌کند (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۱۳۹). از جمله چالش‌ها و سختی‌هایی که یک انسان به‌طور عام و یک شاعر به‌طور خاص را از نظر روانی درگیر و آشفته می‌سازد بروز احساس کهنتری و عقده حقارت در شخصیت وی است.

منتقدان ادبیات معاصر عربی با استناد به دستاوردهای روان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که آن دسته از اصول و مفاهیم روان‌شناسی که در رابطه با جوانب مختلف زندگی انسان‌ها معنا پیدا کرده است، بر رفتار و گفتار (سبک زندگی) دوره‌ی جاهلی نیز حاکم بود و از آن‌جا که اصول اخلاقی و سرشت انسان‌ها در طول دوره‌های تاریخی یک اصل ثابت است، می‌توان گفت فاصله زمانی عصر جاهلی با روزگار کنونی مانع تطبیق این اصول بر زندگی جاهلی

نیست (هلال، بی تا: ۱۳۴)؛ از این رو با استناد به دستاوردهای ادبی شاعران عصر جاهلی به بررسی حالات درونی آن‌ها پرداخته‌اند و دلیل محوریت دستاوردهای ادبی این شاعران در پژوهش‌های نقدی این است که شاعران قصاید خود را میدانی جهت بیان و ابراز عواطف و حالات درونی و آرمان‌های خویش می‌دانستند (همان: ۱۳۵). اما در رابطه با عوامل بروز عقده‌ها، حقارت در میان شاعران نخستین دوره‌های ادب عربی باید گفت در بسیاری موارد، دیدگاه جامعه به رنگ سیاه، سبب دل‌شکستگی شاعر سیاه‌پوست و احساس خردی او می‌شد (بدوی، ۱۹۸۸م: ۴۹). این دسته از شاعران حتی زمانی که شایستگی‌های خویش را به افراد جامعه ثابت می‌کردند، در نظر آن‌ها همواره قرین این صفت خوارکننده بودند؛ نمونه بارز این شاعران «عنترة بن شداد» است که هرچند در جنگ‌ها با شجاعت و دلاوری خود حامی قبیله بود و از نظر قدرت شاعری نیز در درجه بالایی قرار داشت اما همواره مورد تحقیر و فشار جامعه بود و حتی زمانی که پیروزمندانه از جنگ بازمی‌گشت، از وی با نام «ابن السوداء» یاد می‌کردند (بدوی، ۱۹۸۸م: ۲۸۱). این خصوصیات مربوط به جنگاور و سوارکاری از شاعران برجسته عرب است که در حدود سال ۵۲۵م در «نجد» زاده شد و در دامان مادری به نام «زبیه» که از کنیزان حبشی بود، رشد کرد و بر اساس عادات عرب جاهلی از آن جهت که «عنترة» کنیززاده بود وی را برده می‌دانستند (فاخوری، ۱۹۸۶م: ۲۰۴ و ۲۰۵). برخی نام پدر او را «شداد» دانسته و عده‌ای دیگر «عمرو بن شداد» را به‌عنوان پدر وی معرفی می‌کنند؛ پدری که تنها زمانی که «عنترة» از قبیله «بنی‌عبس» در برابر حمله دشمنان در یکی از جنگ‌ها حمایت کرد، اعتراف کرد که «عنترة» فرزند وی است (اصفهانی، بی تا، ۸/ ۲۳۹ و دینوری، ۱۹۳۲م: ۷۵ و بغدادی، ۱۹۸۹م: ۱/ ۱۲۸). شایان ذکر است که پذیرش از سوی پدر یکی از امور رایج در میان عرب‌های جاهلی بود که در مورد «عنترة» نیز اتفاق افتاد چرا که در برخی منابع نیز به این پدیده به‌صورت کلی اشاره شده و آورده‌اند که عرب‌ها فرزندان کنیزان را به‌عنوان برده به کار می‌گرفتند مگر زمانی که آن برده‌ها از خود شجاعت و نجابت نشان می‌دادند که در آن هنگام پدر آن برده به انتساب وی به خودش اعتراف می‌کرد (خمیس، بی تا: ۲۳۸؛ به نقل از الفروسية في الشعر الجاهلي، نوري حمودي القيسي، بی تا: ۲۵)

در این مقاله سعی شده با ملاک قرار دادن نظریات «آدرل» ضمن بیان تفصیلی آن‌ها، بازتاب‌های وجود احساس حقارت در شخصیت «عنتره بن شداد» شاعر سیه چهره عصر جاهلی بررسی گردد؛ تحقیقی که در ضمن آن تعامل گرایش‌های مختلف علوم انسانی به روشنی نمایان می‌گردد. شایان ذکر است که پژوهش حاضر با رهیافت توصیفی - تحلیلی بهره برده است؛ به این صورت که در کنار بیان شرح حال مختصری از «عنتره بن شداد» و ذکر مهم‌ترین علائم احساس کهنتری که از منابع روانشناسی جمع آوری شده است، نمود علائم احساس کهنتری در شخصیت این شاعر با استناد به دیوان شعری وی توصیف و تحلیل شده تا پاسخ سؤالات ذیل تبیین گردد.

۱- چگونه یک اثر ادبی می‌تواند بازتاب شخصیت شاعر یا نویسنده خود باشد؟

۲- احساس کهنتری در شخصیت «عنتره بن شداد»، خود را در قالب چه رفتارهایی نشان

داده است؟

۳- احساس کهنتری چگونه توانست سبب برجسته‌سازی شخصیت ادبی «عنتره بن

شداد» در مقایسه با دیگر شاعران جاهلی شود؟

۲- پیشنهاد پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که نمود مفاهیم روان‌شناسی را در آثار ادبی مورد بررسی قرار داده‌اند، می‌توان دو کتاب «نفسیه بشر» و «نفسیه ابی‌نواس» از دکتر «النویهی» و کتاب‌هایی را که «عباس محمود العقاد» پیرامون شخصیت «ابن‌رومی» و «ابونواس» تألیف کرده است نام برد. هم‌چنین مقالاتی در این زمینه نگاشته شده است از جمله: «تحلیل روانشناختی اشعار صعالبیک براساس مکتب آدرل» از «دکتر عباس عرب»؛ از این مقاله چنین استنتاج شده است که صعالبیک به دنبال وجود الگوی ناسالم قدرت در جامعه، احساس ضعف و حقارت کرده و به تمرّد و شورش پرداختند، و با استفاده از انواع مختلفی از واکنش‌های مقابله، سعی در پنهان کردن ضعف و کاستی‌های خود نموده و به تبع آن توجه اطرافیان را به خود جلب کردند. پژوهشی دیگر، مقاله «روان‌شناسی شخصیت در شعر بشار بن برد از رهگذر زندگی‌نامه و گزیده‌ای از اشعارش» از «دکتر حمید احمدیان» است که نتایج این تحقیق آشکار می‌سازد اشعار بشار در

زمینه فخر، گویای خودکم‌بینی او است و خرسندی وی از نابینایی و ندیدن مردم، مبین بحران روحی وی در ایجاد ارتباط با دیگران است. از دیگر پژوهش‌های نگاشته شده در این زمینه می‌توان به مقالاتی چون «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت گرد آفرید» از «دکتر سعید قشقای»، «بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی بر اساس روایت بیهقی» از «دکتر ابوالقاسم قوام»، «تنفر، حقارت، عشق در آثار لرمانتف» از «دکتر گئورگی ولادیمیر ویچماسکوفین» و نیز مقاله «یکی کودکی دوختند از حریر - تحلیل شخصیت سام بر پایه نظریه آدلر و نمایش درمانی» از «دکتر مصطفی صدیقی» اشاره کرد. البته نباید از مقالاتی که پیرامون شخصیت و اشعار «عنتره» تدوین شده غافل شویم که از آن جمله است: «تحلیل و بررسی مصداق‌های واژه فتوت در دیوان عنتره بن شداد» از «دکتر محمد دزفولی و علی صیادانی» و مقاله «بازتاب عفت در شعر عنتره بن شداد» از «دکتر امیر مقدم متقی». همچنین در همین راستا است مقاله «أخلاق الفروسية في شعر عنتره بن شداد» از «نادیه عطا خمیس» که در این مقاله نویسنده مظاهر جنگاوری و دلاوری را در شعر «عنتره» در دو جنبه از زندگی او یعنی (۱) جنگ و نبرد و (۲) عشق و عاطفه به تصویر کشیده که در حالت اول به توصیف اعمال شجاعانه او در میدان نبرد پرداخته و در حالت دوم توصیفاتی که وی از محبوب خویش ارائه داده را مطرح کرده است. در مقاله «دراسة فنیة لشعر عنتره بن شداد» نوشته «حافظ محمد بادشاه» نویسنده به اسالیب فنی شعر وی از جمله وصف، تصاویر شعری و خیالی (تشبیه، استعاره و کنایه)، معانی شعری و درنهایت موسیقی غالب بر قصاید وی پرداخته است. در کتاب «منية النفس في أشعار عنتره عبس» نیز «اسکندر بک ایکاریوس» پس از بیان زندگی‌نامه «عنتره» و پاره‌ای قصه‌های منقول پیرامون شجاعت و دلاوری‌های وی، گزیده‌ای از قصاید او را ذکر کرده است. همان‌گونه که برمی‌آید هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور به بررسی احساس کهنتری در شخصیت «عنتره بن شداد» نپرداخته است.

۳- رابطه ادبیات و روان‌شناسی

برخی بر این باورند که ادبیات زاییده روح آدمی و تعبیری از ضمیر ناخودآگاه وی است (قصاب، ۲۰۰۹م: ۶۴). «روباک» عقیده دارد که روان‌شناسی و ادبیات، هر دو به موضوع مشترکی می‌پردازند که همان افکار، عواطف و خیال است تا جایی که می‌توان گفت بین شاعر و عالم درونی او یک رابطه دوسویه و پرسش و پاسخ‌گونه‌ای وجود دارد که ناگزیر در پاره‌ای از جنبه‌های زندگی، خود را نشان می‌دهد. از این رو می‌توان گفت افرادی که مخالف بررسی و تفهیم ادبیات قدیم در پرتو تحلیل روان‌شناسانه متون هستند، نه تنها دلیل قانع‌کننده‌ای برای دعوی خود ندارند بلکه برخلاف تصور این افراد، بررسی متون قدیم با رویکرد روان‌شناسانه امری ضروری تلقی می‌شود تا از این رهگذر بتوان فهم دقیق‌تر و روشن‌تری از متون قدیم به دست آورد و به تبع آن بسیاری از نقاط ابهام متون گذشته را برای خواننده آشکار کرد (اسماعیل، بی‌تا، ۱۲ - ۱۴). پژوهش‌های روان‌شناسانه در زمینه متون ادبی مؤید این امر است که هر زمان ادیب مبتلابه یک ناراحتی فکری و روحی باشد، عمل ادبی او نیز بازتاب همان بحران فکری و روحی است (همان: ۲۰) که در سایه نقد ادبی می‌توان تأثیر اعمال، رفتار و ذهنیات گذشته فرد که ریشه در ضمیر ناخودآگاه او دارد را در آثار وی جستجو کرد، هم‌چنین این رویکرد نقدی به رابطه میان حالات روانی ادیب و شیوه‌های به‌کارگیری اسالیب بیان (واژگان، تعابیر، موسیقی کلام و...) توسط وی توجه دارد تا از این طریق به تحلیل اثر ادبی از یک افق جدید دست یازد (کیسی، ۲۰۰۹م: ۸۹ - ۹۰) بنابراین می‌توان گفت میان آشفتگی روحی و فکری ادیب و میزان نوآوری او نوعی رابطه علت و معلولی وجود دارد و از جمله جهت‌گیری‌هایی که ادیبان نیز بسیار به آن پایبند هستند آن است که کسب توانایی و شایستگی در امور تنها با تحمل سختی‌ها امکان‌پذیر است؛ از این رو می‌توان گفت سختی‌ها و موانع راهی برای رسیدن به بلوغ، نوآوری و سرآمد شدن است (اسماعیل، بی‌تا، ۲۱) و از رهگذر همین نوآوری است که دردها و سختی‌ها برای آدمی آسان و لذت‌بخش می‌شود.

در زمینه رفتار انسان با گذشته و محیط باید گفت روان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که همه افراد در معرض تأثیرات متفاوتی از کودکی خود قرار داشته و شخصیت‌های مختلفی را پرورش داده‌اند، هم‌چنین از روان‌شناسی اجتماعی چنین برمی‌آید که کودکانی که در محیط‌های

متفاوت بزرگ شده‌اند، در معرض تأثیرات اجتماعی و فرهنگی گوناگونی قرار دارند (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۱۴)؛ از این رو چهار یا پنج سال اولیه زندگی هر انسانی نقش بسیار مهمی در رشد و تکوین شخصیت وی دارد و در خلال این سال‌ها امکان وقوع شکست‌های بسیاری در رشد غرایز وجود دارد (پروین، ۱۳۸۶ش: ۱۰۰) و پس از این دوره‌ی سنی شخصیت فرد که از لابلای تعامل‌های اجتماعی وی شکل گرفته است، به سختی تغییر می‌کند (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۱۴۳). به عقیده آدلر، همیشه محیط‌های متفاوت خانه می‌تواند موجب شکل‌گیری شخصیت‌های متفاوت شود، به‌عنوان نمونه کودکی که احساس می‌کند والدینش او را نمی‌خواهند و او را طرد کرده‌اند، دچار کمبود محبت، عدم امنیت، احساس بی‌ارزشی، خشم و فقدان عزت نفس می‌شود (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۵۵۱ و ۵۵۳) و البته علاوه بر نقش مادر و اثرات آن در رفتار و رشد شخصیت کودک، نباید از اهمیت نقش پدر در نشو و نماي کودک غافل شد؛ چراکه به تدریج با رشد جسمانی کودک، اهمیت پدر بیش‌ازپیش آشکار می‌شود و زمانی می‌رسد که رفتار وی در رشد صفات شخصیتی کودک اثرات خاصی خواهد داشت (عظیمی، ۱۳۵۳ش: ۱۰۶)؛ پس از آن‌جا که میان تجارب عاطفی اولیه انسان و واکنش‌های عاطفی بعدی او رابطه محکمی وجود دارد (پروین، ۱۳۷۷ش: ۱۳۴) یکی از حالات روانی که اگر از آغاز زندگی انسان در شخصیت وی شکل گیرد، تا پایان عمر اثرات خود را در جنبه‌های مختلف رفتار وی بر جای می‌گذارد، احساس کهتری است که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

۴- احساس کهتری

این احساس، پدیده‌ای است که تقریباً بیشتر افراد با آن درگیر هستند؛ این حس نوعی خود کم‌بینی و احساس حقارت می‌باشد که هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. بسیاری از افراد به خاطر داشتن این حس به درجات بالاتری دست یافته‌اند و برخی نیز به خاطر وجود این حس ضربات روحی زیادی را متحمل شده‌اند. ریشه احساس کهتری را باید در شکستی که تمایل به تفوق و برتری با آن مواجه می‌شود، جستجو کرد (ریشه احساس کهتری را باید در یک شکست جستجو کرد که تمایل به تفوق و برتری با آن مواجه می‌شود) (منصور، ۱۳۶۹ش: ۱۳) که در وهله‌ی نخست محیط خانوادگی نقش نامساعدی را ایفا می‌کند و احساس کهتری را

که در بدو امر عادی است، به طرز نامطلوبی دامن می‌زند (همان: ۱۷). این احساس از کودکی در وجود فرد شکل می‌گیرد و تجربه‌ای است که از محیط ناشی می‌شود و منظور از این محیط، محیط درماندگی و وابستگی به دیگران است. دو منبع ایجاد کهنتری و حقارت در فرد، یکی عضوی است و دیگری بی‌توجهی (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۱۳۹) که براساس نظر «آدلر» نخست محیط خانوادگی غالباً نقش نامساعدی را ایفا می‌کند و ریشه‌ای این بی‌توجهی ابتدا در خانواده شکل می‌گیرد (منصور، ۱۳۶۹ش: ۱۷)؛ شایان ذکر است که اهمیت نواقص جسمانی در ایجاد کهنتری که «آدلر» آن را «کهنتری واقعی» می‌نامد (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۱۳۹) تا جایی است که در آغاز تصور می‌شد ریشه‌ای این احساس در نقص جسمانی است (ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶ش: ۲ و یلی، ۱۳۷۱ش: ۸۸) و برخی روان‌شناسان نیز در آثار خود قائل به این دیدگاه شدند. گاه وجود پاره‌ای صفات، نشانه‌ها و خصوصیات عجیب و غیرعادی در پاره‌ای افراد بدون آن‌که جنبه‌ای یک کهنتری واقعی را داشته باشد، آن‌ها را در معرض تمسخر و تحقیر قرار می‌دهد (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۲۱ و اشمیتس، ۱۳۸۹ش: ۲۴۷) اما بعدها «آدلر» در تکمیل این نظر چنین افزود که برخی موقعیت‌های خانوادگی همچون مورد بی‌توجهی قرار گرفتن نیز می‌تواند در ایجاد این احساس نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد (ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶ش: ۲). با استناد به سخن «آدلر» مبنی بر اینکه عقده‌ی حقارت در کودکان به دنبال احساس ضعف آن‌ها در ارتباط با بزرگسالان شکل می‌گیرد، منتقدان عرب چنین استدلال کرده‌اند که عرب بدوی در عصر جاهلی که از نظر سادگی فطرت در مقایسه با یک فرد حضری در همان دوره و یا حتی در مقایسه با یک عرب بدوی که به قبیله‌ی دیگری منسوب است و از نظر سبک زندگی بر وی برتری دارد، حکم همین کودک را دارد و احساساتش شبیه حالات درونی این کودک است و به تبع همین احساس، عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که دال بر منفی یا مثبت بودن این احساس است و از رهگذر آن، فرد قصد دارد عواملی را که سبب محرومیت و نادیده گرفتن وی شده است، از بین ببرد و یا لاقلاً آن‌ها را کاهش دهد و حتی در پاره‌ای موارد نیز به دنبال آن است که در صورت امکان، برتری خود را اثبات کند (هلال، بی‌تا، ۱۴۳ - ۱۴۴)؛ از این رو گاه در شعر جاهلی هدف شاعر از وصف دقیق و مفصل پاره‌ای عناصر همچون شتر و

اسب این است که احساسات خود را به تصویر کشیده و پاره‌ای نیازهای درونی را برآورده سازد و حزن و اندوه خود را فراموش کند (همان: ۸۲).

۵- علائم احساس کهنتری در شخصیت «عنتره بن شداد»

همان‌گونه که بیان شد «آدلر» عقیده دارد که «احساس حقارت» همواره به‌عنوان یک نیروی برانگیزنده در رفتار آدمی است و به نظر او انسان بودن یعنی خود را حقیر احساس کردن، وی همچنین در بررسی‌های خود صفات و رفتارهای مشترک میان افرادی که بیشتر در معرض حس حقارت بوده‌اند را کشف کرد که در ادامه با ذکر نمونه‌هایی از شعر «عنتره بن شداد» ذکر و بررسی شده‌اند.

۵-۱- خشم و تهدید

خشم انفعالی است که مظهر و تجلی جاودانی قدرت‌طلبی و برتری‌جویی به شمار می‌آید، هدف فرد خشمگین از بین بردن سریع و با قدرت موانعی است که بر سر راه وی قرار دارد. یک فرد خشمگین فردی است که با جدیت، نیرو و توان خود را به کار می‌گیرد تا بر دیگران برتری پیدا کند. تلاش فرد برای بازنشاسایی گاه به شکل قدرت‌طلبی جاودانی درمی‌آید. وقتی این اتفاق می‌افتد با افرادی روبه‌رو می‌شویم که به کمترین محرک‌ها که حس قدرتمندی آن‌ها را تحریک می‌کند با خشم زیاد پاسخ می‌دهند (قوام، ۱۳۸۶ش: ۵۹). فرد تحقیر یا نادیده گرفته شده، در کنار آمدن با خواسته‌های زندگی احساس حقارت می‌کند و از این رو نسبت به دیگران، متخاصم و انتقام‌جو می‌شوند (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۱۴۳) و به عقیده «آدلر» اولین واکنش فرد در رابطه با این احساس، پرخاشگری است (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶ش: ۲) و به نظر می‌رسد که این پدیده در رابطه با شاعر جاهلی که زندگی در بادیه و نشو و نما در محیطی آکنده از جنگ و ستیز قبیله‌ای وی را فردی بی‌شکیب و متفاعل ساخته است، امری بدیهی می‌نماید و لاجرم در صورتی که این فرد به توانمندی‌های خود ایمان داشته باشد، به تهدید مخالفان نیز خواهد پرداخت که در ادامه با ذکر و شرح چند بیت از «عنتره» این پدیده در شخصیت وی آشکار می‌شود:

مَتَى سُلِّ فِي كَفِّي يَوْمَ كَرِيهَةٍ

فلا فرق ما بين المشايخ والمرد

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۵۹)

فقولوا لحسن إن تعالی عداوتي

يبیث علی نارٍ من الحزنِ والوجدِ

(همان: ۵۹)

اليومَ تعلمُ يا نعمانُ أيّ فتی

يلقى أحاك الذي قد غره العُصْبُ

(همان: ۲۵)

يا طامعاً في هلاكي عُد بلا طمعٍ

ولا ترد كأس حَتَفٍ أنت شاربه

(همان: ۲۸)

در این ابیات که مانند آن‌ها در دیوان «عنتره» به وفور یافت می‌شود، شاعر با استفاده از کلماتی که پیام‌آور ترس و هراس در جان دشمن مغضوب است و واکنش برگرفته از فطرت ساده یک بادیه نشین را نمایان می‌سازد و در خلال آن‌ها به تهدید دشمنان نیز می‌پردازد. در ابیات فوق، کلماتی مانند «یوم کریهه، عداوه، نار، ای فتی، هلاک و كأس حتف» رسولان خشم و انتقام «عنتره» هستند که به عقیده روانشناسان این خشم به دنبال برتری جویی ناشی از عقده حقارت بروز می‌کند (کریمی، ۱۳۸۰ش: ۹۴).

۵-۲- آراستن خود به صفات عالی برای محو صفات موروثی منفی

جبران کهنتری با صفاتی عالی‌تر از صفاتی که فقدان آن‌ها انسان را رنج می‌دهد، در واقع بهترین و عالی‌ترین راه جبران برای فرد مبتلا به احساس کهنتری است (منصور، ۱۳۶۹ش: ۲۶ و ۲۷) که در تقسیم‌بندی واکنش‌های افراد در برابر احساس کهنتری از این پدیده با نام «در پیش گرفتن هدف‌های دیگر» یاد می‌شود و آن بدین صورت است که وقتی فردی نمی‌تواند تراز ارزشی را که برای خود متصور بوده است حفظ کند، می‌تواند تغییر جهت دهد و همان کوشش را در راهی که احساس می‌کند با مانعی روبرو نیست، به کار اندازد. در این صورت هر اندازه فرد در زمینه قبلی از احساس کهنتری بیشتر رنج برده باشد، به همان نسبت در زمینه جدید تلاش می‌کند بیشتر خود را مؤثر و موفق نشان دهد (همان: ۷۳).

همچنین با توجه به عقیده «آدلر» مبنی بر اینکه هر کسی که در هنگام تولد دارای یک یا چند ضعف بالقوه باشد، این ضعف ممکن است سبب شود که وی دست به کوشش‌هایی بزند

که آن نقص و ناتوانی بالقوه را بیوشاند؛ پس احساس کهنتری اگر از حد تجاوز نکند، سبب پیشرفت و ترقی آدمی است (کریمی، ۱۳۸۰ش: ۹۳ - ۹۴) در رابطه با «عنتره بن شداد» باید گفت گذشته از اینکه عامل رنگ پوست در پاره‌ای موارد سبب شکست‌های اجتماعی بخصوص در روابط عاشقانه می‌شود، اما از یک سو، نوعی روحیه مبارزه‌طلبی را در شخصیت شاعر ایجاد می‌کند که این امر در شعر وی انعکاس می‌یابد و از سوی دیگر او را به تلاش برای اثبات شخصیت و شایستگی‌های خود در جامعه وادار می‌کند که در میزان شجاعت و دلاوری او جلوه‌گر می‌شود. شایان ذکر است که این جنگاوری از نوع بی‌باکی‌ها و جسارت‌های غیرعاقلانه نیست و چه بسا همین نوع عاقلانه جنگاوری سبب شده که پیامبر اکرم (ص) در مورد «عنتره» فرموده‌اند: «هیچ اعرابی برای من توصیف نشد که مشتاق دیدن او باشم مگر عنتره» (بدوی، ۱۹۸۸م: ۳۹). در ادامه ابیاتی آورده می‌شود که شاعر در آن‌ها به ذکر صفات عالی در وجود خود می‌پردازد:

شبيه اللیل لونی غیر آتی بفعلی من بیاض الصبح أسنی

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۹۵)

ومن قال لئنی أسود لئعیننی أریه بفعلی أنه أكذب الناس

(همان: ۸۸)

ثعیرنی العدی بسواد جلدی وبيض خصائلی تمحو السواد

(همان: ۴۹)

در این ابیات، «عنتره» ابتدا به رنگ سیاه خود که صفتی موروثی است و باعث تحقیر وی و خرده‌گیری دیگران بر او شده اشاره می‌کند اما علو و برتری خود را در رفتار و کردار خود می‌داند رفتاری که ذکر و نام او را روشن‌تر از صبح کرده و کذب سخن یاوه‌گویان و خرده‌گیران را اثبات کرده است و رنگ سیاه او را محو و به فراموشی سپرده است. همانطور که پیداست در همه نمونه‌ها شاعر ابتدا با اشاره به عامل تحقیر خود، پرده از راز درون که همان رنج بی‌حد و حصر است برمی‌دارد و در ادامه، آراستگی خود به افعال و صفات برتر را در قالب ترکیبات و عباراتی چون «بيض خصائلی» و «أسنی من بیاض الصبح» جهت محو صفات نکوهیده و موروثی خویش بیان می‌کند

وَأَعْضُ طَرْفِي مَا بَدَّتْ لِي جَارْتِي . حَتَّى يُوَارِي جَارْتِي مَأْوَاهَا
إِنِّي أَمْرٌ سَمَحَ الْخَلِيقَةَ مَا جَدُّ لَا أَتَّبِعُ النَّفْسَ اللَّحْوَجَ هَوَاهَا

(همان: ۲۰۸)

در این دو بیت نیز شاعر به وجود دو صفت ستوده در نفس خویش مباحثات می‌کند، وی پاکدامن است و چشم از زنان غریبه باز می‌دارد. او خلق و خویی بخشنده و کریمانه دارد و از هواهای نفسانی پیروی نمی‌کند.

إِنْ كُنْتُ فِي عَدَدِ الْعَبِيدِ فَهَيْتِي فَوْقَ الثَّرِيَّا وَالسَّمَاءِ الْأَعَزَلِ

(همان: ۱۳۴)

در این بیت نیز «عنتره» ابتدا به عامل دوّم حقارت خود که کنیز زاده بودن و بردگی است اشاره می‌کند ولی اراده قوی و محکم خود را عاملی در جهت نیل به مدارج والا و محو عوامل ایجاد کهنتری معرفی می‌کند.

شایان ذکر است که در باب شجاعت و دلآوری‌های «عنتره» در منابع متعددی نیز داستان‌هایی نقل شده که با مطالعه آن‌ها به خوبی می‌توان نمود آن‌ها را در اشعار وی تأیید کرد؛ از جمله این که در مقدمه کتاب «البطولة بين الشعر الغنایی و السيرة الشعبية (عنتره بن شداد نموذجاً)» چنین آمده است: «نتیجه اعمال قهرمانانه و شجاعانه «عنتره» این بود که از گذشته تا کنون این شاعر به‌عنوان اسوه شجاعت و جنگاوری شناخته شده تا جایی که شخص «قوی» را «عنتره»، بار سنگینی را که هر کسی توان بلند کردن آن را ندارد، «حمل متعنتر» و هجوم شدید و سخت را «هجمه عنتریه» می‌گویند. همچنین سیره «عنتره» همواره در مجالس و محافل زنده بود و در همه پژوهش‌هایی که پیرامون اعمال حماسی و جنگاورانه نگاشته می‌شود یا از سیره «عنتره» یاد می‌شود و یا خلاصه‌ای از آن ذکر می‌شود و در حقیقت سیره وی به یکی از موضوعات اساسی در پژوهش‌های ادبی به‌طور عام و پژوهش‌های ادبیات تطبیقی به‌طور خاص تبدیل شده و خود «عنتره» نیز به‌عنوان رمز «البطولة الإسلامية» مطرح شده است» (العفیفی، ۲۰۰۱: ا و ب).

۵-۳- کوشش برای بهبود وضعیت اجتماعی

وقتی احساس کهنتری مربوط به مقام و موقعیت اجتماعی فرد باشد، کوشش‌هایی که وی در راه اصلاح و بهبود وضعیت اجتماعی خود به عمل می‌آورد، خواسته یا ناخواسته در تخفیف یا تقلیل کهنتری وی مؤثر واقع می‌شوند (منصور، ۱۳۶۹ش: ۲۳)؛ از جمله این کوشش‌ها می‌توان به استفاده از مکانیسم جبران اشاره کرد که عبارت است از باطل کردن اثرات یک عقده در ضمن ایجاد یک رفتار معکوس موفق و رضایت بخش که فرد به منظور به تأیید رساندن خود از راه جبران، مهارت‌های واقعی یا فرصت‌های مغتنم را برای کسب اعتبار در قلمرو متفاوتی به کار برده است (یلی، ۱۳۷۱ش: ۵۷) و امید دارد که از این طریق، توجه و احترام دیگران را به دست آورد (همان: ۸۸) که در ادامه نمونه‌ای از اقدامات «عنتره» برای تقلیل این احساس، ارائه شده است:

دَعَوِي أَجْدُ السَّعِيِّ فِي طَلْبِ الْعَلَاءِ فَأُدْرِكُ سُؤْلِي أَوْ أَمُوتُ فَأَعْدُرُ

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۷۸)

دَعِي أَجْدُ إِلَى الْعَلِيَاءِ فِي الطَّلْبِ وَأَبْلُغُ الْغَايَةَ الْفُصُوءِ مِنَ الرَّئِبِ
لَعَلَّ عِبْلَةَ تُضْحِي وَهِيَ رَاضِيَةٌ عَلَيَّ سَوَادِي وَتَمُخُو صُورَةَ الْغَضَبِ

(همان: ۳۶)

در نمونه اول شاعر از اطرافیان می‌خواهد که به او فرصت دهند تا در راه رسیدن به بزرگی و شرافت گام بردارد و در مصراع دوم همین بیت در ضمن ترکیب «فأُدْرِكُ سُؤْلِي» یادآور می‌شود که هدف اصلی وی از زندگی، رسیدن به بزرگی است تا از این طریق موقعیت خود را در میان افراد قبیله ترفیع دهد. در نمونه دوم نیز مضمون مثال اول را تکرار و تأکید کرده است و در بیت دوم از همین نمونه به صراحت بیان داشته که قصد من از رسیدن به بزرگی و مکارم اخلاق، جلب رضایت «عبله» است تا عیب ظاهری من یعنی سیاه بودن رنگ پوست را فراموش کرده و به تبع وصال «عبله»، جایگاه اجتماعی مناسب و شایسته خود را پیدا کنم.

۵-۴- حزن و اندوه فراوان

احساس کهنتری وقتی که بر اثر علت‌هایی چون شکست ناشی از تمایل به تفوق و برتری (منصور، ۱۳۶۹ش: ۱۳)، نقص عضو، بی‌توجهی و کمبود محبت (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۱۳۹) شدید شود، در وجود فرد رنج و اندوهی جانکاه به وجود می‌آورد (منصور، ۱۳۶۹ش: ۲۲) و در اغلب موارد، زمانی که فرد نمی‌تواند حقارت‌های معمول را جبران کند، احساس درماندگی و اندوه بر وی مستولی می‌شود (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶ش: ۲).

عنتره شاعر با توجه به صفات ظاهری خود، مغضوب قوم خویش است و با وجود اثبات برتری خود در بسیاری از کارزارها، باز هم رفتارهای توهین آمیز افراد قبیله ادامه می‌یابد. همین مسئله در درون «عنتره» رنج و اندوهی جانکاه به وجود می‌آورد. در ادامه، ابیاتی از دیوان وی آورده می‌شود که مؤید این مدعاست.

أَلَا يَا عَبْلُ قَدْ زَادَ التَّصَابِي
وَلَجَّ الْيَوْمَ قَوْمُكَ فِى عَذَابِي

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۳۴)

فِيَا لَيْتَ أَنَّ الدَّهْرَ يُدِينِي أَحِبَّتِي
إِلَى كَمَا يُدِينِي إِلَى مَصَائِبِي

(همان: ۳۵)

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو جَوْرَ قَوْمِي وَظَلْمَهُمْ
إِذَا لَمْ أَجِدْ خِلاَّ عَلَى الْبُعْدِ يَعْضُدُ

(همان: ۵۴)

در نمونه اول و دوم شاعر معشوق خود را مورد خطاب قرار داده و از عشق آتشین خود نسبت به او سخن می‌گوید، پدیده‌ای که تقریباً در تمام قصاید «عنتره» با آن روبه‌رو هستیم (ایکاریوس، ۱۸۸۱م: ۴). اما در این جا در عین حال از لجاجت مردمان در آزار دادن خود گلایه دارد و آرزو می‌کند که ای کاش روزگار دوستانش را به او برساند همان‌گونه که مصیبت‌ها را بر سر راه او قرار می‌دهد. استفاده از اسلوب ندا برای جلب ترحم معشوق و نیز استفاده از اسلوب تمنای محال «یا لیت» بیانگر حزن و اندوه چیره بر روان «عنتره» است. در نمونه سوم نیز شاعر برای رهایی از غم و اندوه ناشی از ظلم و ستم دیگران، آن هنگام که هیچ یاری‌گری نمی‌یابد شکوه به درگاه خدا می‌کند. در تمام این نمونه‌ها، فزونی غم و اندوه باعث می‌شود که

«عنتره» با یک دید بدبینانه به زندگی بنگرد؛ زیرا وی از معشوق خود نیز آزارها می‌بیند و در وصال و فراق مورد سرزنش او و قومش قرار می‌گیرد و با مصیبت‌های زیادی روبرو می‌گردد. پیکار هر روزه شاعر با مصیبت‌های زندگی که در این ابیات تجلی یافته است، بیانگر دیدگاه بدبینانه شاعر و به تبع آن اندوه جانکاه وی می‌باشد.

۵-۵- بدگمانی

یکی از خصوصیات اخلاقی قابل پیش‌بینی از سوی افراد دارای احساس کهنتری این است که بدگمانی به اطرافیان و حوادث روزگار، بر رفتار آن‌ها غلبه دارد (شولتز، ۱۳۷۷ش: ۱۴۳) که تا حدودی با پدیدهٔ یأس نیز مشابه است و در شعر «عنتره» به‌عنوان یکی از دستاوردها و تراوشات روح شاعرانهٔ وی، بازتاب قابل توجهی دارد:

حَسَنَاتِي عِنْدَ الزَّمَانِ دُنُوبٌ وَفَعَالِي مَذْمُومَةٌ وَعُيُوبٌ
وَنَصِيبي مِنَ الْحَبِيبِ بُعَادٌ وَلغَيْرِي الدُّنُو مِنْهُ نَصِيبٌ

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۲۷)

أرى لي كلَّ يومٍ، مع زماني عِتَاباً فِي الْبِعَادِ وَفِي التَّادِي
يريدُ مَذَلَّتِي وَيَدُوْرُ حَوْلِي بِجَيْشِ النَّائِبَاتِ إِذَا رَأَى

(همان: ۲۰۵)

در نمونه‌های مذکور، «عنتره» با دیدی کاملاً منفی به جامعه می‌نگرد؛ چراکه از نظر وی تمام اعمال مثبت و خیرخواهانهٔ وی به نوعی در زمرهٔ رفتارهای نابهنجار تلقی شده و واکنش منفی جامعه را به دنبال دارد که این امر به دور از نیت و انتظار شاعر است. این بدگمانی تا جایی پیش می‌رود که روزگار را چونان دشمنی کینه‌توز برشمرده که همواره با حوادث و رویدادهای مختلف او را هدف حملات پیاپی خود قرار می‌دهد و به دنبال خوار و ذلیل کردن شاعر است.

۶-۵- متفاوت بودن از دیگران

هنگامی که شخصیت فرد شکل می‌گیرد و به‌صورت جامع رشد می‌کند، نیاز به توجه مثبت در وجود او پرورش می‌یابد و اگر نیاز به این توجه از جانب دیگران بیش از اندازه برای فرد مهم باشد، وی خود را متفاوت از سایر افراد جامعه تلقی می‌کند (پروین، ۱۳۷۷ش: ۲۲۲). گاه

فردی که از این احساس رنج می‌برد، نقص و کهنتری خود را به صورت افراطی جبران می‌کند؛ به این صورت که علاوه بر سخت کوشی برای حل مشکل خود، سعی دارد بهتر و بالاتر از دیگران قرار گیرد (ناصرحی و رئیسی، ۱۳۸۶ش: ۴) و به تبع این اعمال، متفاوت از دیگران جلوه کند؛ به عبارت دیگر یکی از ویژگی‌های فرد مبتلا به احساس کهنتری آن است که وی خود را متفاوت و گاه در تضاد با معیارهای پذیرفته شده از سوی خانواده یا جامعه می‌بیند و در اغلب موارد برای رفع این احساس و به تبع آن مورد قبول واقع شدن از سوی جمع، سعی می‌کند با بر زبان آوردن خصوصیات اخلاقی و رفتاری خود، برتری خویش را بر دیگران نشان دهد که ابیات زیر را با این محوریت سروده است:

وَلَوْلَا صَارِمِي وَسِنَانُ رُمَحِي

لَمَّا رَفَعْتَ بِنُوعِيسٍ عَمَادَا

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۵۰)

بَنِيْتُ لَهْمٍ بِالسَّيْفِ مَجْدًا مُشِيدًا

فَلَمَّا تَنَاهَى مَجْدُهُمْ هَدُمُوا مَجْدِي

(همان: ۵۹)

وَإِنْ أَبْصُرْتَ مِثْلِي فَصَاهُجِي

وَلَا يَلْحَقُكَ عَارٌ مِنْ سَوَادِي

(همان: ۴۴ و ۴۵)

وَإِيَّ قَدَسَ بَقْتُ لِكُلِّ قُضَلِي

فَهَلْ مَنْ يَرْتَقِي مِثْلِي الْمَرَاقِي

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۱۰۹)

در نمونه اول و دوم، شاعر مجد، عظمت و شهرت «بنی‌عبس» را مرهون جنگاوری خود می‌داند و به نظر می‌رسد که واژگانی چون «صارمی»، «سنان رمحی» و «سیف» مجاز از قدرت و دلاوری او هستند. در بیت سوم با اطمینان بیشتری پیرامون تفاوت خویش سخن می‌گوید و گویی خود را یگانه دهر می‌داند که احدی را یارای همسانی با وی نیست و این مفهوم از سخن او خطاب به «عبله» برداشت می‌شود. در مثال چهارم نیز با استفاده از اسلوب استفهامی که از غرض اصلی خود خارج شده و بر نفی دلالت دارد، به ضرس قاطع اعلام می‌دارد که هیچ کس به اندازه من به سرحد بزرگی و فضیلت نرسیده است.

۵-۷- گرایش عاطفی به دیگران برای تسکین درد حقارت

یکی از حالات روانی شایع در افراد مبتلا به احساس کهتری، پدیده گرایش به دیگران است که به تبع این میل درونی، فرد سعی دارد تا با ابراز علاقه مفراط به تأیید و پذیرش از جانب دیگران، اضطراب و نگرانی درونی خود را سرکوب کند؛ چنین فردی تمایل نامحدودی به محبت دارد (پروین، ۱۳۸۶ش: ۱۱۶) تا از این طریق با دغدغه‌های درونی خود مقابله کند، در ادامه ابیاتی ذکر شده است که بر این پدیده گواهی می‌دهد:

وَلَقَدْ شَفَى نَفْسِي وَأَبْرَأَ سَقَمَهَا	قِيلَ الْفَوَارِسِ وَيَكْ عَنَتَرَ قَدِّم
(همان: ۱۸۴)	
شفا النفس مئی أو دنا من شفاها	تَرَدُّيْهِمْ مِنْ حَالِقِ مُتَصَوِّبِ
تَصِيحُ الرِّدِينَاتِ فِي حَجَبَاتِهِمْ	صِيَاخِ الْعَوَالِي فِي الثَّقَافِ الْمُتَقَبِّ
(همان: ۳۴)	
إِنَّ طَيْفَ الْخِيَالِ يَاعْبَلُ بِشَفِي	وَيُداوِي بِهِ فَوَادِي الْكَيْبِ
(همان: ۲۷)	
فَهَلْ تَسْمَعُ الْأَيَّامُ يَا ابْنَةَ مَالِكِ	بِوَصْلِ يُداوِي الْقَلْبُ مِنْ أَلْمِ الصَّدِّ
(همان: ۶۱)	

در نمونه اول و دوم شاعر از صدای دیگر سوارکاران که از وی برای حمله به دشمن کمک می‌خواهند و درحقیقت او را عامل پیروزی خود می‌دانند، به لذت و آرامشی می‌رسد که این احساس لذت ناشی از مفید و کارساز بودن، نقش بسزایی در تسکین احساس کهتری وی دارد و در بیت چهارم و پنجم، روی آوردن معشوق و وصال او را چه در عالم خواب و چه در عالم بیداری، عامل تسلی درد درونی خویش می‌داند. تا جایی که حتی اعتراف کرده است که اعمال جنگاورانه و قهرمانانه وی در میدان نبرد تنها به خاطر رسیدن به «عبله» است، آنجا که می‌سراید:

ودون عبيلة ضرب المواضي	وطعن منه تكتحل الماقي
(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۱۰۹)	

۵-۸- فداکاری

یکی دیگر از ویژگی‌های افراد مبتلا به احساس کهنتری، فداکاری است (اسپربر، ۱۳۷۹ش: ۳۶) که این پدیده در اشعار زیر از «عنتره» خود را نشان داده است، آن‌جا که می‌سراید:

فِي حَوْمَةِ الْمَوْتِ الَّذِي لَا تَشْتَكِي غَمْرَاتِهَا الْأَبْطَالُ غَيْرَ تَعْمَعُمُ
إِذِ يَتَّقُونَ بِي الْأَسِنَّةَ لِمَأْجِمِ عَنْهَا وَلَوْ تَضَائِقُ مُقَدَمِي

(همان: ۱۸۱)

وإِنِّي لِأَحْمِي الْحَارَ مِنْ كُلِّ ذَلَّةٍ وَأَفْرَحُ بِالضَّيْفِ الْمُقِيمِ وَأَبْجَحُ
وَأَحْمِي حَمِي قَوْمِي عَلَى طَوْلِ مُدَّتِي إِلَى أَنْيُرُونِي فِي اللَّفَائِفِ أُدْرَجُ

(همان: ۴۲)

در نمونه‌اول شاعر به فداکاری خود در میدان جنگ اشاره کرده است که با وجود شدت حملات دشمن و سخت بودن شرایط، افراد قبیله مرا سپری در برابر نیزه‌های دشمن قرار می‌دهند و من نیز از پذیرفتن این مسئولیت هراسی به دل راه نمی‌دهم. در مثال دوم در تکمیل توصیف فداکاری خود در میدان جنگ، به بیان از جان گذشتگی خود برای همسایگان و اقوام نیز می‌پردازد و در ضمن عبارت «إلى أنيرونى فى اللفائف أدرج» به صراحت اعلام می‌دارد که من تا زمان مرگ نیز از حمایت و فداکاری در راه قوم خویش دست نمی‌کشم.

۵-۹- خواری و ذلت در برابر معشوق

از جمله ویژگی‌هایی که «عنتره بن شداد» را با اغلب شاعران عصر خود همانند می‌سازد، عشق ورزیدن او به یک معشوق و نیز فخر به توانایی‌های اکتسابی است؛ اما به نظر می‌رسد وجود احساس کهنتری در شخصیت این شاعر سیه چرده، به این اشتراکات رنگ و بویی دیگر بخشیده و او را از دیگران متمایز ساخته است. خواری و ذلت مفرط در برابر معشوق از بازتاب‌های عملی این درد نهفته است.

یکی از ویژگی‌های شعر عربی قدیم، اختلاط و عجین شدن عشق با مرگ است و گویا مرگ تنها راه رهایی از سختی‌های این عشق جان‌سوز است؛ عشقی که حتی خود عاشقان نیز آن را یک بیماری ماندگار می‌دانستند (عبدالصبور، ۱۹۸۲م: ۷۳). این ویژگی در عشق اکثر

شاعران سیاه پوست به چشم می خورد و دلیل این امر به این پدیده بازمی گردد که دایره عشق برای آن‌ها بسیار محدود بود؛ بخصوص این که هرگاه به زنی غیر از زنان سیاه پوست دل بسته می شدند، نتیجه این امر برای آن‌ها چیزی نبود جز نابودی و شکست، و حتی در برخی موارد عشق به غیر زنان سیاه پوست منتهی به قتل شاعر سیاه پوست می شد؛ به همین دلیل عشق نزد آن‌ها منجر به نوعی بیماری و احساس خواری می شد همان گونه که این پدیده در مورد «عنتره بن شداد» صدق می کند (بدوی، ۱۹۸۸م: ۲۸۹)؛ از این رو با توجه به آنچه از تلفیق نظریات «آدلر» با سخنان ناقدان عرب پیرامون عشق شاعران سیاه پوست، درک می شود، می توان گفت یکی از حالات روانی که در نتیجه احساس کهنتری در شخصیت شاعران مبتلا به این پدیده بروز می کند، خواری و ذلت در برابر معشوق است؛ معشوقی که از طبقه والاتر و برتر باشد. «عنتره» نیز از این پدیده مستثنی نیست؛ وقتی وی دوران کودکی خود را سپری کرد و از موقعیت اجتماعی و رنگ سیاه خود آگاه شد، عزت نفس او مانع از قبول این امر می شد که در جامعه ای زندگی کند که رنگ سیاه پوست و لب های شکافته وی عیب محسوب گردد، و همه این عوامل سبب احساس خواری و ذلت در شخصیت این شاعرگشت که البته وی با سرسختی و جدیت در برابر این شرایط ایستاد و تسلیم نشد (سویلیم، ۱۹۹۷م: ۲۴). همچنین نباید فراموش کرد که «عنتره» تنها در برابر معشوق تن به خواری و ذلت داد و هرگز مقابل دشمنان به کرنش و خفت نیفتاد. با توجه به اهتمام و گرایش شاعران به اسالیب زبانی، واضح است که این حالت بازتاب گسترده ای در شعر آن‌ها خواهد داشت، همان طور که ابیات زیر از «عنتره بن شداد» دلیلی بر این مدعا است:

إلى كَم أَدَارِي مَن تُرِيدُ مَذَلَّتِي	وَأَبْدُلُ جَهْدِي فِي رِضَاهَا وَتَعْضِبُ
لَقَدْ ذَلَّ مَن أَمْسَى عَلَى رِيعِ مَنْزِلِ	يَنسُوحُ عَلَى رَسْمِ الدِّيَارِ وَيَبْدُبُ
وَأُولَا الهَوَى مَا ذَلَّ مِثْلِي لِمِثْلِهِمْ	وَلَا خَضَعَتُ أُسْدُ الفَالَا لِلتَّلْعَالِبِ

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۳۵)

مِنَ أَيْنَ تَدْرِي الدَّارُ أَنَّكَ عَاشِقٌ أَوْ عِنْدَهَا خَبْرٌ بِأَنَّكَ مُبْتَلَى

(همان: ۱۱۳)

أَدُلُّ لِعَبْلَةَ مِنْ فَرَطٍ وَجَدِي وَأَجْعَلُهَا مِنَ الدُّنْيَا اهْتِمَامِي

(همان: ۱۸۸)

زَارَ الْخِيَالَ، خِيَالُ عِبْلَةَ فِي الْكَرَى لِمُتَمِّمٍ نَشَوَانَ مَحْلُولِ الْعَرَى

(همان: ۷۲)

با ذقت و امعان نظر در ابیات فوق، به وضوح می‌توان نمود ذلت و خواری «عنتره» در برابر معشوق را مشاهده کرد؛ در نمونه اول، وی تلویحاً به عاملیت عشق در ایجاد این پدیده در شخصیت خود اشاره نموده و در مثال دوم و سوم پرده از این راز بر گرفته و عشق «عبله» را به عنوان عامل اصلی خواری خویش معرفی می‌کند. در نمونه پایانی نیز شاعر با آوردن واژه «متیم» و یاد کردن از خود با این عنوان، صفت مذکور را در وجود خویش تثبیت کرده و به دنبال ذکر «خیال عبله»، این خواری و ذلت را مولود عشق به «عبله» می‌داند. شایان ذکر است در هر موضعی که «عنتره» سخن از خواری و ذلت به میان می‌آورد، در کنار آن از «عبله» و عشق نیز یاد می‌کند و چه بسا قصد وی از این اقدام آن است که یادآور شود او تنها در برابر معشوق است که تن به خواری می‌دهد و محال است که در مقابل دشمن قبول ذلت کند؛ و به عبارت دیگر ذکر «عبله» و عشق در کنار ذلت و خواری از باب احتیاس و دفع توهم است تا مبدا خواننده گمان کند که «عنتره» در تمامی موقعیت‌ها مقهور ذلت می‌شود.

۱۰-۵- فخر به خویشتن

«عنتره» برای مقابله با شرایط و موقعیت متزلزل خود در قبیله به این نتیجه رسید که تنها از طریق سرودن شعر و آفرینش ادبی است که می‌تواند فضایل و برتری خود را جاودانه سازد؛ از این رو به شاعری روی آورد و سرودن معلقه را آغاز کرد (سویلیم، ۱۹۹۷م: ۲۹) و تصمیم گرفت از طریق آفرینش ادبی خود را در نظر معشوق و به تبع آن جامعه، آن‌چنان که هست جلوه دهد.

برخی عقیده دارند آن دسته از شعرهایی که در ادبیات قدیم عربی از آن‌ها به عنوان حماسه یاد می‌شود، تنها در شرایطی سروده می‌شد که شاعر قصد داشت عواطف و احساسات خود را در برابر ممدوح ابراز کند و نیز زمانی که به دنبال فخر به خود بود می‌بینیم که شاعر سیاه‌پوست این نوع از شعر را وسیله‌ای برای اثبات شایستگی‌های خود در آن جامعه بسته و سخت‌گیر

می‌داند؛ از این رو به جای واژگان جمع، از الفاظ مفرد استفاده می‌کند و از این طریق خود را به ممدوح و محبوب اثبات می‌کند (بدوی، ۱۹۸۸م: ۳۱۰ - ۳۱۱). در مقابل این دیدگاه نیز باید یادآور شویم که یکی از شگردهای شاعران در مقابل دشمنان، استفاده از ضمائر و صیغه‌های جمع بود که به هنگام فخر به قبیله خود، از آن‌ها استفاده می‌کردند تا علاوه بر به تصویر کشیدن هیبت و شکوه آن برای دشمنان، ترس و وحشتی عمیق در جان آن‌ها بیفکنند (خمیس، بی تا، ۲۵۴، به نقل از آیام العرب و أثرها فی الشعر الجاهلی، منذر الجبوری، ۱۹۷۴م: ۱۲۴). دکتر «احمد محمد حوفی» می‌گوید: «آن‌گاه که شاعری کنیززاده بود، به جای فخر به مادر و دایی‌های خود به شجاعت و دلاوری خویش فخر فروشی می‌کرد» (همان: ۲۳۸)؛ از این رو می‌توان دلیل استفاده «عنتره» از ضمائر مفرد در اشعار خویش را درک کرد. همچنین از جمله معانی و مفاهیمی که در عصر جاهلی مورد ستایش واقع شده و داشتن آن‌ها، افتخار محسوب می‌شد، شجاعت، جنگاوری، عفت، وفاداری، مهمان‌نوازی و سخنوری، اجتناب از پذیرفتن ظلم و ننگ، کرم و جود، دستگیری از دردمندان و فرودستان، وفای به عهد، چشم‌پوشی و عفو به هنگام قدرت و توانمندی است (فاخوری، ۱۹۸۶م: ۱۲۹ و ضیف، بی تا، ۵۴). «عنتره» که ظاهر خود را از مادر به ارث برده بود، عقیده داشت که ارزش انسان به قدرت بیانی، قهرمانی و بخشندگی او است (سویلیم، ۱۹۹۷م: ۵۶) و در شعر وی فراوان با پدیده فخر برخورد می‌کنیم؛ به‌ویژه آن‌جا که می‌گوید:

فَصَرَحْتُ فِيهِمْ صَرَخَةً عَبْسِيَّةً كَالرَّعْدِ تُدَوِّي فِي قُلُوبِ الْعَسْكَرِ
وَعَطَفْتُ نَحْوَهُمْ وَصَلْتُ عَلَيْهِمْ وَصَدَمْتُ مَوَكِبَهُمْ بِصَدْرِ الْأَجْرِ

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۸۲)

در مثال‌های مذکور «عنتره» به شجاعت و جنگاوری خود مباحث کرده و با وجود همراه داشتن سپاه «بنی‌عبس» در جنگ با دشمنان، پیوسته از خود می‌گوید، فریادهای رعدآسای اوست که قلب سپاه را به لرزه می‌اندازد، اوست که به سوی دشمنان روی می‌آورد و بر آن‌ها هجوم می‌آورد و به کاروان آن‌ها صدمه می‌زند.

گم فارسی یا عبل غادرت ثاویا یعض علی کفیه عصه نادم

(همان: ۱۹۰)

وإنی قد شربت دم الأعادی بأفحاف الرؤوس وما رویث

(همان: ۳۸)

در این دو نمونه نیز «عنتره» شکست دشمنان را به خود نسبت می‌دهد؛ شکستی که پشیمانی دشمنان را در پی دارد و در عین حال شاعر جنگاور خون دشمنان را می‌ریزد و آن را در کأس جمجمه‌های آن‌ها می‌نوشد و سیراب نمی‌شود.

خَلِقْتُ مِنَ الْحَدِيدِ أَشَدَّ قَلْبًا وَقَدْ بَلَى الْحَدِيدُ وَمَا بُلِيتُ

(تبریزی، ۱۹۹۲م: ۳۸)

نتیجه

با بررسی سروده‌های «عنتره بن شداد» و راست آزمایی اصول روان‌شناسی مکتب آدلر در اشعار وی، به وضوح آشکار می‌گردد که بسیاری از علائم احساس کهنتری در شخصیت این شاعر عصر جاهلی تجلی یافته و خود را در صفاتی چون فخر به خویشتن، فداکاری، انتقام از عاملان کهنتری، علاقه به مورد توجه واقع شدن و ... نشان داده است. همچنین باید گفت آن نیروی برانگیزنده که محرک رفتارهای غالب در زندگی «عنتره» بود، همان حس برتری جویی و غلبه بر حس تحمیلی حقارت است و همین نیروی انگیزشی علت اصلی رفتارهای «عنتره» بود و شخصیت وی را از دیگر معلقه‌سرایان متمایز کرد؛ به گونه‌ای که آنچه را برای دیگر شاعران در زمینه عشق و جنگ، هدف نهایی محسوب می‌شد برای این شاعر سیه چهره با اراده تبدیل به واسطه‌ای برای رسیدن به هدف کرد و رفتارهایی از قبیل شرکت در جنگ‌ها، سرودن شعر و عشق همگی در نگاه وی ابزاری برای اثبات جنبه‌های مثبت و متعالی شخصیت و اصالت خود و غلبه بر حس حقارت است که با توجه به معانی و مفاهیم اشعار شاعر هرگز به عقده حقارت که سبب یأس و ناکامی فرد می‌گردد، تبدیل نشد و این احساس کهنتری که از آغاز زندگی «عنتره» در شخصیت وی شکل گرفت، تا پایان عمر اثرات خود را در جنبه‌های مختلف رفتار او بر جای گذاشت و در نهایت باعث رشد و تعالی شخصیت وی گشت. همچنین

نباید از نظر دور داشت که میزان موفقیت «عنتره» در به‌کارگیری سیستم‌های جبران برای غلبه بر احساس کهنتری نسبی می‌باشد؛ بدین معنا که تلاش او برای اثبات خود و جدا شدن از طبقه فرودست بردگان با تغییر رویکرد پدر به نتیجه رسید و به‌عنوان یکی از اعضای خانواده و به تبع آن قبیله شناخته شد. در یک کلام باید گفت بنا بر این تحقیق می‌توان بر این حقیقت صحه نهاد که نه‌تنها بررسی شعر قدما با استناد به دستاوردهای علوم جدید کاری بیهوده نیست بلکه این کار، ما را در شناخت ادبیات قدیم و تحلیل متون آن دوره‌ها یاری می‌رساند.

یادداشت‌ها

- ۱- آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷) از روانشناسان بنام اتریشی بود که به عنوان نخستین پیشگام گروه روانشناسی اجتماعی در روانکاوی تلقی می‌شود.
- ۲- رجوع کنید به: شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان‌شناسی، تألیف: آلفرد آدلر، ترجمه: طاهره جواهرساز، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۹ ش.

کتابنامه

الف) منابع فارسی

۱. اسپرر، مانس. (۱۳۷۹ ش). «روان‌شناختی استبداد و خودکامگی». ترجمه: علی صاحبی. تهران: انتشارات ادب و دانش.
۲. اشمیتس، توماس. (۱۳۸۹ ش). «درآمدی بر نظریه ادبی جدید و ادبیات کلاسیک». ترجمه: حسین صبوری و صمد علیون خواجه دیزج. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۳. پروین، لورنس ای، الیور پی. جان. (۱۳۸۶ ش). «شخصیت (نظریه و پژوهش)». ترجمه: محمد جعفر جوادی و پروین کدیور. تهران: انتشارات آیش. چاپ دوم.
۴. شولتز، دوان و سیدنی الن شولتز. (۱۳۷۷ ش). «نظریه‌های شخصیت». ترجمه: یحیی سید محمدی. تهران: نشر هما.
۵. عظیمی، سیروس. (۱۳۵۳ ش). «مباحث اساسی در روان‌شناسی (رفتار شناسی)». تهران: چاپ دوم.

۶. کریمی، یوسف. (۱۳۸۰ش). «روان‌شناسی شخصیت». تهران: موسسه نشر ویرایش. چاپ هفتم.
۷. منصور، محمود. (۱۳۶۹ش). «احساس کهتری». تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. یلی، روزبه موکی. (۱۳۷۱ش). «عقد‌های روانی». ترجمه: محمد رضا شجاع رضوی، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

ب) منابع عربی

- اسماعیل، عزالدین. (دون تاریخ). «التفسیر النفسی للأدب». قاهره: مکتبه غریب. الطبعة الرابعة.
- الأصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (دون تاریخ). «الأغانی» (أربعة وعشرون مجلداً). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ایکاریوس، اسکندر بک. (۱۸۸۱م). «منیة النفس فی أشعار عنتر عبس». بیروت: منشورات الطبعة الوطنية. الطبعة الثانية.
- بدوی، عبده. (۱۹۸۸م). «الشعراء السود وخصائصهم فی الشعر العربی». الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- البغدادی، عبدالقادر بن عمر. (۱۹۸۹م). «خزانة الأدب و لبّ لباب لسان العرب». تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون. (ثلاثة عشر مجلداً). القاهرة: مکتبه الخانجی. الطبعة الثالثة.
- التبریزی، خطیب. (۱۹۹۲م). «شرح دیوان عنترة بن شداد». تقدیم: مجید طراد. بیروت: دار الكتاب العربی.
- الدینوری، ابن قتیبه. (۱۹۳۲م). «الشعر والشعراء». التصحیح و تعلیق الحواشی: مصطفى أفندی السقا، مصر: مطبعة المعاهد الطبعة الثانية.
- سویلیم، أحمد. (۱۹۹۷م). «عنترة بن شداد (الفارس الأسود)». قاهره: الدار المصرية اللبنانية.
- ضیف، شوقی. (دون تاریخ). «الرتاء». قاهره: دار المعارف. الطبعة الرابعة.
- عبدالصبور، صلاح. (۱۹۸۲م). «قراءة جديدة لشعرنا القديم». بیروت: دار العودة. الطبعة الثالثة.
- العفیفی، محمد أبو الفتوح محمد. (۲۰۰۱م). «البطولة بین الشعر الغنایی و السیرة الشعبية (عنترة بن شداد نموذجاً)». القاهرة: ایتراک للنشر و التوزیع. الطبعة الأولى.

الفاخوری، حنا. (۱۹۸۶م). «الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب القديم)». بیروت: دار الجیل.
 قصاب، ولید ابراهیم. (۲۰۰۹م). «مناهج النقد الأدبی الحدیث (رؤیة إسلامیة)». دمشق: دار الفکر.
 الطبعة الثانية.

الکبیسى، طراد. (۲۰۰۹م). «مداخل فی النقد الأدبی». اردن - عمان: دار الیازوری.
 هلال، ریم. (دون تاریخ). «حرکة النقد العربی الحدیث فی الشعر الجاهلی». دمشق: اتحاد الکتاب
 العرب.

ج) مقالات

خمیس، نادیة عطا. (دون تاریخ). «أخلاق الفروسیة فی شعر عنتره بن شداد». مجله اللغة العربیة
 وآدابها (صص ۲۳۵ - ۲۸۰). العدد العاشر.
 قوام، ابوالقاسم، و احسان قبول. (بهار ۱۳۸۶ش). «بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل
 زوزنی براساس روایت بیهقی». مجله ادب پژوهی (صص ۴۹ - ۶۸). سال اول.
 ناصحی، عباسعلی و فیروزه رئیس. (۱۳۸۶ش). «مروری بر نظریات آدلر». تازه‌های علوم
 شناختی. سال ۹. شماره ۱.

الدكتور رضا أفخمي عقدا^١ (الأستاذ المشارك في اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد، يزد، إيران)
فاطمة جمشیدی (طالبة الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد، يزد، إيران)
جمشید قاسمی (طالب الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد، يزد، إيران)

الفحص عن تجليات عقدة النقص في شخصية «عنترة بن شداد» عبر قصائده

الملخص

إحدى القضايا الهامة في النقد الأدبي في يومنا هذا هو تجلّي خَلجانات الشاعر الروحية في شعره. بما أنّ الأدب من الشعر والنثر ينبع من أعماق روح الإنسان، ذلك يُثبت تأثر الأعمال الأدبية بالظروف النفسية التي تُؤثر على شخصية الأديب؛ فممكننا أن نبحث مدى تجلّي القضايا الروحية المهيمنة على شخصية أديب العرب خلال التأمل في أعمالهم الأدبية طوال مختلف الفترات. تقوم هذه المقالة بالبحث عن تمثّل عقدة النقص كإحدى العمليات النفسية في شخصية «عنترة بن شداد العبسي» الشاعر الجاهلي الشهير على أساس المنهج الوصفي-التحليلي من خلال أشعاره حتى يكشف عن كيفية انعكاس هذه العقدة في مختلف جوانب حياته بما فيها من البطولة والحبّ وقدرته الأدبية للوصول إلى حوافر الشاعر في الميل إلى البطولات والفخر بالنفس وكثرة تذكّره بالمحبوب. من أهمّ ما وصلت إليها هذه المقالة من النتائج هي أنّ الداعية الرئيسة والمحرّكة لـ «عنترة» في أعماله هي شعوره بالتعالي وجهده للعلبة على عقدة النقص؛ فإن أعماله الحماسية هي وسيلة لإظهار الجوانب المتعالية لشخصيته.

الكلمات الرئيسية: الشعر الجاهلي، عنترة بن شداد العبسي، علم النفس للأدب، عقدة النقص.

1. afkhani@yazd.ac.ir